

## واکاوی تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی و بازنمایی هویت زناشویی

مشخصات نویسندگان:



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.  
 انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. پیمان رضایی‌فر: گروه مشاوره زوج و خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲. فرشته کیایی\*: گروه روان‌شناسی خانواده، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

\*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: f.kiaei@yahoo.com

شبهه استناددهی: رضایی‌فر، پیمان، و کیایی، فرشته. (۱۴۰۴). واکاوی تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی و بازنمایی هویت زناشویی. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*, ۱۱(۱), ۱-۱۱.

### چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی پیرامون فرزندآوری و چگونگی بازنمایی، دفاع و بازسازی هویت زناشویی آنان در بستر روابط خانوادگی و اجتماعی بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و طرح پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۴ نفر، برابر با ۱۲ زوج بدون فرزند ساکن شهر تهران، بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند با بیشینه تنوع از نظر سن، مدت ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و نوع تصمیم درباره فرزندآوری انتخاب شدند. معیارهای ورود شامل سپری شدن دست‌کم سه سال از ازدواج، نداشتن فرزند، سکونت در تهران، تمایل به مشارکت و توانایی روایت تجربه زیسته بود. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته فردی گردآوری شد و فرایند مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. مصاحبه‌ها پس از اخذ رضایت آگاهانه ضبط، پیاده‌سازی و با استفاده از نرم‌افزار NVivo و روش تحلیل مضمون تحلیل شدند. برای افزایش اعتبارپذیری، از بازبینی مشارکت‌کنندگان، بازبینی همتای پژوهشی، درگیری طولانی با داده‌ها و ثبت مسیر تصمیم‌گیری تحلیلی استفاده شد. تحلیل داده‌ها به استخراج پنج مقوله اصلی انجامید: «فرزندآوری به مثابه معیار کامل شدن ازدواج»، «نقص‌انگاری هویت زوجی و جنسیتی»، «فرسایش مرزهای خصوصی در مواجهه با خانواده و خویشاوندان»، «راهبردهای مدیریت انگ و فشار اجتماعی» و «بازسازی هویت زناشویی مبتنی بر انتخاب، صمیمیت و کفایت رابطه». مشارکت‌کنندگان تجربه بی‌فرزندگی را نه صرفاً فقدان فرزند، بلکه موقعیتی تفسیری توصیف کردند که در آن، کیفیت رابطه زوجی، بلوغ زنانه و مردانه، آینده ازدواج و حتی اخلاق‌مندی آنان به طور مداوم توسط دیگران ارزیابی می‌شد. نتایج نشان داد بی‌فرزندگی زوج‌ها در بافت فرهنگی خانواده‌محور، تجربه‌ای چندلایه و هویت‌ساز است که از یک سو با فشارهای مستقیم و غیرمستقیم فرزندآوری همراه می‌شود و از سوی دیگر، زوج‌ها را به بازتعریف معنای ازدواج، صمیمیت و تداوم رابطه وامی‌دارد. توجه مشاوران خانواده به تجربه انگ، مرزبندی خانوادگی و روایت‌های جایگزین از ازدواج می‌تواند در کاهش تنش‌های زوجی و ارتقای سلامت روانی زوج‌های بدون فرزند مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: زوج‌های بدون فرزند؛ فشار فرهنگی؛ فرزندآوری؛ هویت زناشویی؛ تجربه زیسته؛ پژوهش کیفی.

## Exploring the Lived Experiences of Childless Couples Regarding Cultural Pressures and the Representation of Marital Identity



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

### Authors' Information:

1. Peyman Rezaei-Far: Department of Couple and Family Counseling, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
2. Fereshteh Kiaei\*: Department of Family Psychology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: [f.kiaei@yahoo.com](mailto:f.kiaei@yahoo.com)

**How to cite:** Rezaei-Far, P., & Kiaei, F. (2025). Exploring the Lived Experiences of Childless Couples Regarding Cultural Pressures and the Representation of Marital Identity. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(1), 1-11.

### Abstract

This study aimed to explore the lived experiences of childless couples regarding cultural pressures surrounding childbearing and the ways they represent, defend, and reconstruct their marital identity within familial and social contexts. This qualitative study was conducted using a descriptive phenomenological design. The participants included 24 individuals, consisting of 12 childless married couples living in Tehran, Iran. They were selected through purposive sampling with maximum variation in age, marriage duration, education, employment status, and orientation toward childbearing. Inclusion criteria were being married for at least three years, having no children, residing in Tehran, willingness to participate, and the ability to articulate lived experiences. Data were collected through individual semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was achieved. All interviews were recorded with informed consent, transcribed verbatim, and analyzed using thematic analysis with the aid of NVivo software. Credibility was enhanced through member checking, peer debriefing, prolonged engagement with the data, and an audit trail. Data analysis led to the extraction of five main categories: "childbearing as a criterion for marital completion," "deficit-based interpretations of marital and gender identity," "erosion of private boundaries in encounters with family and relatives," "strategies for managing stigma and social pressure," and "reconstruction of marital identity based on choice, intimacy, and relational sufficiency." Participants described childlessness not merely as the absence of children but as an interpretive social position through which the quality of their marriage, gender maturity, future stability, and moral responsibility were repeatedly judged by others. The findings indicated that childlessness in a family-oriented cultural context is a multilayered and identity-shaping experience. While couples encounter direct and indirect pronatalist pressures, they also actively redefine the meaning of marriage, intimacy, and relational continuity. Family counselors should attend to stigma, family boundary management, and alternative narratives of marital completeness when working with childless couples.

**Keywords:** *Childless couples; Cultural pressure; Childbearing; Marital identity; Lived experience; Qualitative research.*

فرزندآوری در بسیاری از بافت‌های فرهنگی، تنها یک تصمیم شخصی یا زیستی تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان یک رخداد اجتماعی، خانوادگی، نسلی و هویتی فهم می‌شود. در چنین بافت‌هایی، ازدواج اغلب زمانی «کامل» تلقی می‌شود که به تولد فرزند منتهی شود و زوجی که پس از چند سال زندگی مشترک همچنان فرزند نداشتند، در معرض پرسش، تفسیر، دلسوزی، سرزنش یا حتی داوری اخلاقی قرار می‌گیرند. این وضعیت در جوامع خانواده‌محور، که تداوم نسل، پیوند خویشاوندی و نقش‌های جنسیتی در آن اهمیت نمادین بالایی دارند، شدت بیشتری می‌یابد. در نتیجه، زوج‌های بدون فرزند صرفاً با مسئله نداشتن فرزند مواجه نیستند، بلکه با مجموعه‌ای از انتظارات فرهنگی، پرسش‌های مداوم، مداخله‌های خانوادگی و بازنمایی‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند که می‌تواند معنای ازدواج، صمیمیت، هویت زنانه و مردانه، و حتی مشروعیت رابطه زناشویی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

در ادبیات جامعه‌شناسی خانواده، بی‌فرزندگی به دو شکل عمده بررسی شده است: بی‌فرزندگی ناخواسته که معمولاً با ناباروری، فقدان امکان زیستی فرزندآوری یا موانع پزشکی پیوند دارد؛ و بی‌فرزندگی داوطلبانه یا انتخابی که در آن افراد یا زوجها آگاهانه تصمیم می‌گیرند فرزند نداشته باشند یا فرزندآوری را برای مدت طولانی به تعویق بیندازند. با این حال، در تجربه زیسته زوجها، این دوگانه همیشه روشن و قطعی نیست؛ زیرا برخی زوجها میان انتخاب، تعویق، تردید، نگرانی اقتصادی، ترس از آینده، دغدغه کیفیت زندگی، یا نارضایتی از الگوهای سنتی والدگری در نوسان‌اند Blackstone و Stewart (2012) نشان می‌دهند که تصمیم نداشتن فرزند با مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی و هویتی پیوند دارد و نباید آن را صرفاً به ترجیح فردی یا خودخواهی تقلیل داد. از این منظر، بی‌فرزندگی نه یک «کمبود» ساده، بلکه موقعیتی اجتماعی است که در آن افراد باید پیوسته درباره تصمیم، سبک زندگی و معنای رابطه خود توضیح دهند.

یکی از مفاهیم محوری در فهم تجربه زوجها بدون فرزند، فرهنگ pronatalist یا فرزندخواهانه است. فرهنگ فرزندخواهانه نظامی از باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست که فرزندآوری را مسیر طبیعی، مطلوب و اخلاقاً برتر زندگی بزرگسالی معرفی می‌کند. در چنین نظامی، والدشدن نشانه بلوغ، مسئولیت‌پذیری و موفقیت زناشویی تلقی می‌شود و نداشتن فرزند ممکن است با نابالغی، فردگرایی افراطی، خودخواهی، مشکل در رابطه یا نقص در هویت جنس می‌کند. در چنین نظامی، والدشدن نشانه بلوغ، مسئولیت‌پذیری و موفقیت زناشویی تلقی می‌شود و نداشتن فرزند ممکن است با نابالغی، فردگرایی افراطی، خودخواهیتی تفسیر شود (Letherby 2002). در بحث از کلیشه‌های مرتبط با زنان بدون فرزند نشان می‌دهد که زنان در بسیاری از روایت‌های فرهنگی، از طریق مادری به عنوان زن کامل بازشناخته می‌شوند و خروج از این الگو می‌تواند آنان را در معرض برچسب‌هایی چون ناقص، غیرطبیعی یا محروم قرار دهد. این مسئله برای زنان در جوامع سنتی‌تر شدیدتر است، زیرا مادری نه فقط یک نقش اجتماعی، بلکه بخشی از تعریف فرهنگی زنانگی تلقی می‌شود.

هرچند فشارهای فرهنگی معمولاً بیشتر بر زنان متمرکز می‌شود، مردان نیز در تجربه بی‌فرزندگی با نوعی داوری جنسیتی مواجه‌اند. مرد بدون فرزند ممکن است از سوی خانواده یا اطرافیان به عنوان فردی فاقد اقتدار نسلی، بی‌علاقه به تداوم نام خانوادگی، ناتوان در ایفای نقش پدری یا

بی‌مسئولیت تعبیر شود. بنابراین، بی‌فرزندگی در زندگی زناشویی هم هویت زنانه و هم هویت مردانه را در معرض پرسش قرار می‌دهد. این فشارها در سطح زوجی نیز عمل می‌کنند؛ یعنی رابطه زناشویی بدون فرزند گاهی از دید دیگران رابطه‌ای ناتمام، موقت یا فاقد آینده تلقی می‌شود. در چنین شرایطی، زوج‌ها باید از رابطه خود در برابر تفسیری دفاع کنند که ازدواج را صرفاً مقدمه‌ای برای والدگری می‌داند.

مطالعات پیشین نشان داده‌اند که زوج‌های بدون فرزند برای مدیریت فشار اجتماعی از راهبردهای مختلفی استفاده می‌کنند (Park, 2002). با تمرکز بر مدیریت انگ در میان افراد بدون فرزند داوطلبانه، نشان می‌دهد که این افراد برای کاهش فشار اجتماعی، از پنهان‌سازی، توجیه عقلانی، شوخی، بازتعریف مثبت تصمیم، یا فاصله‌گذاری از موقعیت‌های قضاوت‌آمیز استفاده می‌کنند (Mollen, 2006). نیز در مطالعه‌ای کیفی درباره زنان childfree نشان داد که آنان اغلب با انتقاد یا نادیده‌گرفتن مواجه می‌شوند و برای حفظ سلامت روانی خود ناچارند هویت خود را در برابر گفتمان غالب مادری بازسازی کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌فرزندگی، به‌ویژه در بافت‌های فرزندخواهانه، نوعی کار هویتی مستمر ایجاد می‌کند؛ کاری که طی آن فرد یا زوج باید توضیح دهد چرا زندگی او با وجود نداشتن فرزند همچنان معنادار، اخلاقی و کامل است.

در سطح زوجی، بی‌فرزندگی می‌تواند به بازتعریف هویت زناشویی منجر شود (Matthews و Desjardins, 2017). در مطالعه‌ای درباره زوج‌های بدون فرزند داوطلبانه نشان دادند که این زوج‌ها اغلب در فرایندی تدریجی، هویت خود را بازسازی می‌کنند و می‌کوشند معنای خانواده، تعهد، آینده و صمیمیت را خارج از الگوی فرزندمحور توضیح دهند. بر این اساس، زوج بدون فرزند ممکن است رابطه خود را نه بر محور والدگری، بلکه بر محور همراهی، کیفیت عاطفی، آزادی انتخاب، رشد فردی، حمایت متقابل، تجربه مشترک و استقلال زوجی تعریف کند. این بازتعریف البته همیشه آسان نیست؛ زیرا خانواده‌ها و شبکه‌های اجتماعی ممکن است چنین رابطه‌ای را ناقص یا خودمحورانه بدانند.

در ایران، مسئله فرزندآوری و کاهش تمایل به فرزندداشتن در سال‌های اخیر به یکی از موضوعات مهم در حوزه خانواده، جمعیت و سلامت اجتماعی تبدیل شده است. پژوهش Ahmadi و همکاران (۲۰۱۹) درباره بی‌فرزندگی داوطلبانه زوج‌های تهرانی نشان داد که این پدیده در بستر جامعه در حال گذار، افزایش مسائل اجتماعی، کاهش حمایت اجتماعی، فردگرایی، تجارب نامطلوب و نگرانی از آینده قابل فهم است. در این مطالعه، بی‌فرزندگی نه صرفاً نتیجه امتناع فردی، بلکه پیامد تعامل شرایط اجتماعی، تجربه‌های زیسته و راهبردهای زوج‌ها در مواجهه با مخاطرات زندگی مدرن معرفی شد. همچنین Khedmat و همکاران (۲۰۲۲) در مطالعه کیفی خود بر زوج‌های ایرانی نشان دادند که تصمیم‌گیری درباره فرزندآوری فرایندی چندبعدی است و عواملی مانند توان اقتصادی، وضعیت مسکن، کیفیت رابطه زوجی، نگرش به والدگری، حمایت اجتماعی و تجربه‌های اطرافیان در آن نقش دارند.

با وجود اهمیت این مطالعات، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های موجود بیشتر بر علل کاهش فرزندآوری، تمایل یا عدم تمایل به داشتن فرزند، یا پیامدهای جمعیتی بی‌فرزندگی تمرکز کرده‌اند. در مقابل، تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی و چگونگی بازنمایی هویت زناشویی آنان کمتر به صورت عمیق بررسی شده است. به بیان دیگر، هنوز به اندازه کافی روشن نیست که زوج‌های بدون فرزند چگونه پرسش‌های مکرر اطرافیان را تجربه می‌کنند، چه معنایی به فشارهای مستقیم و غیرمستقیم خانواده نسبت می‌دهند، چگونه با برچسب‌هایی مانند

«خودخواه»، «ناقص»، «بی‌مسئولیت» یا «در آستانه پشیمانی» مواجه می‌شوند، و چگونه رابطه خود را به عنوان یک ازدواج کامل، معتبر و معنادار بازنمایی می‌کنند.

اهمیت مطالعه حاضر از آن جهت است که بی‌فرزند، به‌ویژه در سال‌های نخست و میانی ازدواج، می‌تواند به میدان تعارض میان خودتعریفی زوج و تعریف فرهنگی از ازدواج تبدیل شود. از یک سو، زوج ممکن است رابطه خود را رضایت‌بخش، صمیمی و کافی بداند؛ از سوی دیگر، خانواده و جامعه ممکن است همین رابطه را فاقد عنصر اصلی تداوم خانواده، یعنی فرزند، تلقی کنند. این شکاف تفسیری می‌تواند به تنش‌های بین‌نسلی، کاهش احساس امنیت روانی، اجتناب از جمع‌های خانوادگی، پنهان‌کاری درباره تصمیم فرزندآوری، یا حتی تعارض درون‌زوجی منجر شود. در نتیجه، بررسی کیفی این تجربه می‌تواند به فهم عمیق‌تر از پیوند میان فرهنگ، بدن، جنسیت، خانواده و هویت زناشویی کمک کند. از منظر مشاوره خانواده و زوج‌درمانی نیز این موضوع اهمیت بالینی دارد. بسیاری از زوج‌های بدون فرزند ممکن است نه به دلیل تعارض درونی با یکدیگر، بلکه به دلیل فشارهای بیرونی و تکرار داورهای اجتماعی دچار فرسودگی عاطفی شوند. گاهی پرسش‌های ساده و ظاهراً دلسوزانه مانند «پس کی بچه‌دار می‌شوید؟» یا «زندگی بدون بچه چه معنایی دارد؟» به تجربه‌ای مزمن از نظارت اجتماعی تبدیل می‌شود. در چنین وضعیتی، زوج ممکن است احساس کند حریم خصوصی او به رسمیت شناخته نمی‌شود و رابطه‌اش تنها از منظر ظرفیت تولیدمثل ارزیابی می‌شود. بنابراین، شناخت مضامین تجربه زیسته این زوج‌ها می‌تواند به مشاوران کمک کند تا مداخلات حساس به فرهنگ، جنسیت و مرزبندی خانوادگی طراحی کنند.

بر این اساس، مطالعه حاضر با رویکرد کیفی و پدیدارشناختی انجام شد تا تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی و بازنمایی هویت زناشویی آنان را واکاوی کند و نشان دهد این زوج‌ها چگونه در برابر هنجار فرزندآوری، معنای ازدواج، صمیمیت و کامل‌بودن رابطه خود را بازتعریف می‌کنند.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و طرح پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. انتخاب رویکرد پدیدارشناسی از آن جهت بود که هدف پژوهش، فهم عمیق تجربه زیسته زوج‌های بدون فرزند از فشارهای فرهنگی، مواجهه با انتظارات خانوادگی و اجتماعی، و نحوه بازنمایی هویت زناشویی آنان بود. در این رویکرد، پژوهشگر تلاش می‌کند تجربه مشارکت‌کنندگان را همان‌گونه که در جهان زندگی آنان معنا می‌یابد، توصیف و تحلیل کند. میدان پژوهش شهر تهران بود؛ زیرا تهران به عنوان کلان‌شهری متکثر، همزمان محل حضور الگوهای سنتی خانواده‌محور و سبک‌های جدید زندگی زناشویی است و این هم‌نشینی می‌تواند تجربه زوج‌های بدون فرزند را پیچیده‌تر سازد.

مشارکت‌کنندگان شامل ۲۴ نفر، برابر با ۱۲ زوج بدون فرزند ساکن شهر تهران، بودند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با راهبرد بیشینه تنوع انجام شد تا زوج‌ها از نظر سن، مدت ازدواج، سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال، طبقه اقتصادی ادراک‌شده و نوع جهت‌گیری نسبت به فرزندآوری تنوع داشته باشند. معیارهای ورود شامل تأهل رسمی، سپری شدن دست‌کم سه سال از ازدواج، نداشتن فرزند، سکونت در تهران، تمایل آگاهانه

به مشارکت، و توانایی بیان تجربه‌های شخصی بود. زوج‌هایی که در زمان مصاحبه در فرایند درمان فعال ناباروری بودند یا تجربه فقدان اخیر چنین داشتند، به دلیل حساسیت روان‌شناختی موضوع و تفاوت ماهیت تجربه، وارد مطالعه نشدند. فرایند جذب مشارکت‌کنندگان از طریق اطلاع‌رسانی در مراکز مشاوره خانواده، شبکه‌های اجتماعی و معرفی زنجیره‌ای انجام شد. مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید به توسعه مقوله‌ها نیفزود و اشباع نظری پس از مصاحبه با زوج یازدهم حاصل شد؛ با این حال، مصاحبه با زوج دوازدهم برای اطمینان از پایداری الگوهای تحلیلی انجام گرفت.

داده‌ها فقط از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته فردی گردآوری شد. مصاحبه با هر یک از زوجین به صورت جداگانه انجام شد تا امکان بیان آزادانه تجربه‌های فردی و زوجی فراهم شود. میانگین مدت مصاحبه‌ها ۶۵ دقیقه بود و دامنه آن از ۴۵ تا ۹۰ دقیقه متغیر بود. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی درباره تجربه نخستین مواجهه با پرسش‌های اطرافیان، معنای بی‌فرزندگی در زندگی مشترک، فشارهای خانواده مبدأ و خانواده همسر، تجربه قضاوت یا انگ اجتماعی، تأثیر این فشارها بر رابطه زوجی، و شیوه‌های دفاع یا بازتعریف هویت زناشویی بود. نمونه پرسش‌ها عبارت بودند از: «وقتی دیگران درباره نداشتن فرزند از شما سؤال می‌کنند، چه احساسی پیدا می‌کنید؟»، «خانواده‌ها چگونه درباره فرزندآوری با شما صحبت می‌کنند؟»، «نداشتن فرزند چه تأثیری بر تصویری که از ازدواج خود دارید گذاشته است؟» و «برای مدیریت فشارها یا قضاوت‌های دیگران چه کارهایی انجام می‌دهید؟»

مصاحبه‌ها پس از اخذ رضایت آگاهانه ضبط و سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل مضمون و به کمک نرم‌افزار NVivo انجام گرفت. در مرحله نخست، پژوهشگر چندین بار متن مصاحبه‌ها را خواند تا با کلیت داده‌ها آشنا شود. سپس واحدهای معنایی مرتبط با فشار فرهنگی، مرزبندی خانوادگی، انگ اجتماعی، نقش‌های جنسیتی و بازنمایی هویت زناشویی شناسایی و کدگذاری اولیه شد. در مرحله بعد، کدهای مشابه در قالب زیرمقوله‌ها سازمان‌دهی شدند و سپس مقوله‌های اصلی بر اساس پیوند مفهومی میان زیرمقوله‌ها استخراج گردید. برای افزایش اعتبارپذیری، بخشی از تحلیل‌ها با مشارکت دو نفر از متخصصان حوزه مشاوره خانواده بازبینی شد و خلاصه‌ای از یافته‌های اولیه در اختیار پنج مشارکت‌کننده قرار گرفت تا میزان انطباق تحلیل با تجربه آنان بررسی شود. برای رعایت ملاحظات اخلاقی، مشارکت‌کنندگان از هدف پژوهش، محرمانگی اطلاعات، اختیار خروج از مطالعه و نحوه استفاده از داده‌ها آگاه شدند. نام‌ها و مشخصات شناسایی‌کننده حذف شد و برای نقل‌قول‌ها از کدهایی مانند «زن، ۳۴ ساله، ۷ سال ازدواج» استفاده شد.

## یافته‌ها

از مجموع ۲۴ مشارکت‌کننده، ۱۲ نفر زن و ۱۲ نفر مرد بودند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان از ۲۸ تا ۴۶ سال بود؛ ۶ نفر در گروه سنی ۲۸ تا ۳۲ سال، ۹ نفر در گروه سنی ۳۳ تا ۳۷ سال، ۵ نفر در گروه سنی ۳۸ تا ۴۲ سال و ۴ نفر در گروه سنی ۴۳ تا ۴۶ سال قرار داشتند. مدت ازدواج مشارکت‌کنندگان از ۳ تا ۱۵ سال متغیر بود؛ ۵ زوج سابقه ازدواج ۳ تا ۵ سال، ۴ زوج سابقه ازدواج ۶ تا ۱۰ سال و ۳ زوج سابقه ازدواج بیش از ۱۰ سال داشتند. از نظر تحصیلات، ۴ نفر دارای مدرک کارشناسی، ۱۴ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۶ نفر دارای مدرک دکتری

یا دانشجوی دکتری بودند. از نظر وضعیت اشتغال، ۱۹ نفر شاغل، ۳ نفر خانه‌دار و ۲ نفر در وضعیت اشتغال ناپایدار یا پروژه‌های قرار داشتند. از نظر جهت‌گیری نسبت به فرزندآوری، ۵ زوج تصمیم خود را «بی‌فرزندی آگاهانه و بلندمدت»، ۴ زوج «تعویق فرزندآوری به دلیل شرایط اقتصادی و شغلی» و ۳ زوج «تردید و تعلیق تصمیم» توصیف کردند.

**فرزندآوری به مثابه معیار کامل‌شدن ازدواج:** نخستین مقوله نشان داد که مشارکت‌کنندگان در تعاملات خانوادگی و اجتماعی، با این پیش‌فرض مواجه بودند که ازدواج بدون فرزند هنوز به مرحله کامل و تثبیت‌شده نرسیده است. بسیاری از آنان بیان کردند که اطرافیان، کیفیت رابطه زوجی را نه بر اساس صمیمیت، احترام یا رضایت متقابل، بلکه بر اساس داشتن یا نداشتن فرزند ارزیابی می‌کنند. در این روایت‌ها، فرزند به عنوان نشانه عینی موفقیت ازدواج و تضمین‌کننده تداوم رابطه معرفی می‌شد. یکی از زنان مشارکت‌کننده گفت: «هر چقدر بگویم رابطه‌مان خوب است، انگار کسی باور نمی‌کند؛ همیشه آخرش می‌گویند حالا صبر کن بچه بیاید، زندگی‌تان واقعی می‌شود» (زن، ۳۲ ساله، ۵ سال ازدواج). مردی دیگر اظهار کرد: «برای خانواده من، انگار هنوز زندگی ما شروع نشده. خانه داریم، کار داریم، با هم خوبیم، ولی چون بچه نداریم می‌گویند شما هنوز خانواده نشده‌اید» (مرد، ۳۶ ساله، ۸ سال ازدواج). این مقوله نشان داد که زوجها در برابر نوعی تعریف فرزندمحور از ازدواج قرار دارند که در آن، رابطه زناشویی بدون والدگری کافی و کامل تلقی نمی‌شود.

**نقص‌انگاری هویت زوجی و جنسیتی:** دومین مقوله به تجربه مشارکت‌کنندگان از انگ‌زنی و تفسیرهای نقص‌محور اشاره داشت. زنان بیشتر با پرسش‌هایی درباره توانایی باروری، میل مادری و «طبیعی‌بودن» مواجه بودند، در حالی که مردان بیشتر از منظر تداوم نام خانوادگی، مسئولیت‌پذیری و اقتدار پدرانه مورد پرسش قرار می‌گرفتند. برخی زنان بیان کردند که حتی زمانی که تصمیم بی‌فرزندی مشترک بوده، فشار اصلی متوجه آنان شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «همه فکر می‌کنند مشکل از من است یا من نمی‌خواهم مادر شوم. هیچ‌کس نمی‌پرسد شاید ما دو نفر با هم به این نتیجه رسیده‌ایم» (زن، ۳۵ ساله، ۹ سال ازدواج). یکی از مردان نیز بیان کرد: «پدرم چند بار گفت بالاخره اسم ما را چه کسی زنده نگه می‌دارد؟ طوری حرف می‌زد که انگار من مسئول قطع کردن یک نسل هستم» (مرد، ۴۰ ساله، ۱۲ سال ازدواج). این یافته نشان داد که بی‌فرزندی برای زوجها به حوزه‌ای از داوری جنسیتی تبدیل می‌شود و هویت زنانه، مردانه و زوجی آنان را در معرض ارزیابی بیرونی قرار می‌دهد.

**فرسایش مرزهای خصوصی در مواجهه با خانواده و خویشاوندان:** سومین مقوله بیانگر آن بود که زوجها بدون فرزند اغلب حریم خصوصی خود را در معرض مداخله می‌دیدند. پرسش‌های مکرر درباره زمان بچه‌دار شدن، پیشنهاد پزشک، توصیه‌های مذهبی یا سنتی، مقایسه با زوجها دیگر، و گاه شوخی‌های کنایه‌آمیز، به تجربه مزمن نقض مرزهای شخصی تبدیل شده بود. برخی مشارکت‌کنندگان گفتند که در مهمانی‌های خانوادگی، پیشاپیش انتظار سؤال یا کنایه را دارند و همین امر باعث کاهش تمایل آنان به حضور در جمع می‌شود. یکی از زنان گفت: «گاهی قبل از مهمانی استرس می‌گیرم، چون می‌دانم یکی بالاخره می‌پرسد خبری نیست؟ انگار بدن و تصمیم ما موضوع عمومی است» (زن، ۳۰ ساله، ۴ سال ازدواج). مردی دیگر گفت: «اوایل جواب می‌دادیم، بعد دیدیم هر جوابی بدهیم بحث تازه شروع می‌شود. الان یا سکوت

می‌کنیم یا موضوع را عوض می‌کنیم» (مرد، ۳۴ ساله، ۶ سال ازدواج). این مقوله نشان داد که فشار فرهنگی اغلب نه به صورت یک رخداد منفرد، بلکه به شکل تکرار خردمداخله‌هایی تجربه می‌شود که مرز میان زندگی خصوصی و انتظارات جمعی را مخدوش می‌کند.

**راهبردهای مدیریت انگ و فشار اجتماعی:** چهارمین مقوله به شیوه‌هایی اشاره داشت که زوجها برای مدیریت فشارها به کار می‌گرفتند. این راهبردها شامل سکوت، شوخی، ارائه توضیحات اقتصادی، ارجاع به برنامه‌ریزی آینده، مرزبندی مستقیم، کاهش ارتباط با افراد مداخله‌گر، و در برخی موارد بازتعریف مثبت بی‌فرزند بود. برخی زوجها ترجیح می‌دادند تصمیم واقعی خود را پنهان کنند و بی‌فرزند را موقت یا ناشی از شرایط اقتصادی نشان دهند تا از قضاوت شدیدتر جلوگیری شود. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «ما واقعاً مطمئن نیستیم بچه بخواهیم، ولی به خانواده‌ها می‌گوییم فعلاً شرایط مالی خوب نیست. این جواب برایشان قابل قبول‌تر از این است که بگوییم شاید اصلاً نخواهیم» (زن، ۳۷ ساله، ۱۰ سال ازدواج). مشارکت‌کننده دیگری بیان کرد: «من یاد گرفته‌ام خیلی کوتاه بگویم این یک تصمیم شخصی بین من و همسرم است. اگر توضیح بدهم، انگار حق پرسیدن بیشتر پیدا می‌کنند» (مرد، ۳۹ ساله، ۱۱ سال ازدواج). این مقوله نشان داد که زوجها برای حفظ آرامش خود ناچارند میان صداقت، محافظت از حریم خصوصی و کاهش تنش‌های خانوادگی تعادل برقرار کنند.

**بازسازی هویت زناشویی مبتنی بر انتخاب، صمیمیت و کفایت رابطه:** پنجمین مقوله نشان داد که مشارکت‌کنندگان در برابر روایت غالب فرزندمحور، تلاش می‌کنند هویت زناشویی خود را بر پایه کیفیت رابطه، انتخاب آگاهانه، همراهی، رشد فردی و صمیمیت بازتعریف کنند. برای بسیاری از زوجها، نداشتن فرزند به معنای فقدان خانواده نبود، بلکه آنان رابطه دو نفره خود را نوعی خانواده کامل و معنادار می‌دانستند. یکی از زنان گفت: «برای من خانواده یعنی جایی که دیده می‌شوم، حمایت می‌شوم و آرامش دارم. اگر این‌ها هست، چرا باید فقط با بچه معنی پیدا کند؟» (زن، ۴۱ ساله، ۱۴ سال ازدواج). مردی دیگر اظهار کرد: «ما حس نمی‌کنیم چیزی کم داریم. شاید سبک زندگی ما با انتظار بقیه فرق دارد، ولی ازدواج ما برای خودمان واقعی و کافی است» (مرد، ۳۸ ساله، ۹ سال ازدواج). این یافته نشان داد که زوجها بدون فرزند صرفاً در موضع دفاعی قرار ندارند، بلکه به صورت فعال روایت‌های جایگزینی از ازدواج، خانواده و آینده می‌سازند.

## بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که زوجها بدون فرزند در بافت فرهنگی خانواده‌محور، تجربه‌ای چندلایه از فشارهای مستقیم و غیرمستقیم فرزندآوری دارند. نخستین یافته نشان داد که فرزندآوری در روایت اطرافیان، به عنوان معیار کامل‌شدن ازدواج بازتابی می‌شود. این یافته با دیدگاه Blackstone و Stewart (2012) همسو است که نشان دادند تصمیم نداشتن فرزند همواره در نسبت با هنجارهای اجتماعی والدگری فهم می‌شود و افراد بدون فرزند ناچارند موقعیت خود را در برابر انتظار عمومی والدشدن توضیح دهند. همچنین یافته حاضر با مطالعه Ahmadi و همکاران (۲۰۱۹) در تهران همخوانی دارد؛ زیرا در آن مطالعه نیز بی‌فرزند دواطلبانه در بستری بررسی شد که فرزندآوری همچنان ارزش اجتماعی و خانوادگی مهمی دارد. در پژوهش حاضر، مشارکت‌کنندگان احساس می‌کردند ازدواج آنان تا زمانی که به فرزندآوری منتهی نشود،

از نگاه دیگران «ناتمام» یا «تعليق‌شده» باقی می‌ماند. این امر نشان می‌دهد که در فرهنگ فرزندمحور، ازدواج نه فقط رابطه‌ای میان دو بزرگسال، بلکه نهادی برای تولید نسل و استمرار خانواده گسترده تلقی می‌شود.

دومین یافته، نقص‌انگاری هویت زوجی و جنسیتی بود. مشارکت‌کنندگان زن بیشتر با پرسش درباره میل مادری، بدن بارور و زنانگی کامل مواجه بودند، در حالی که مردان با مسئله تداوم نسل، نام خانوادگی و مسئولیت پدرا نه روبه‌رو می‌شدند. این یافته با مطالعه (Letherby 2002) همسو است که نشان داد کلیشه‌های فرهنگی، زنان بدون فرزند را اغلب در نسبت با فقدان مادری تعریف می‌کنند. همچنین با یافته‌های (Doyle و Mollen 2006) و همکاران (۲۰۱۳) هماهنگ است که نشان دادند زنان *childfree* یا بدون فرزند انتخابی، در معرض برجسب‌هایی مانند خودخواهی، غیرطبیعی بودن یا فاصله از نقش‌های سنتی زنانه قرار می‌گیرند. در پژوهش حاضر، این داوری‌ها صرفاً متوجه زنان نبود و مردان نیز فشارهای خاص خود را تجربه می‌کردند؛ با این حال، شدت و جنس فشار برای زنان بیشتر به بدن، مادری و توان تولیدمثل پیوند داشت. این تفاوت نشان می‌دهد که بی‌فرزندی، میدان آشکارشدن انتظارات جنسیتی پنهان در خانواده و فرهنگ است.

سومین یافته نشان داد که زوج‌های بدون فرزند با فرسایش مرزهای خصوصی در خانواده و شبکه خویشاوندی مواجه‌اند. پرسش‌های مکرر درباره زمان بچه‌دارشدن، توصیه‌های درمانی، مقایسه با دیگران و کنایه‌های خانوادگی به تجربه‌ای فرساینده تبدیل می‌شد. این یافته با ادبیات مربوط به انگ اجتماعی و مدیریت هویت قابل تبیین است (Goffman 1963). انگ را وضعیتی می‌داند که در آن فرد یا گروه به دلیل تفاوت از هنجار مسلط، در معرض تقلیل هویتی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، نداشتن فرزند بهانه‌ای برای ورود دیگران به حریم خصوصی زوج بود و بدن، آینده و تصمیم آنان به موضوع گفت‌وگوی عمومی تبدیل می‌شد. این یافته همچنین با مطالعه (Khedmat و همکاران ۲۰۲۲) همخوان است که نشان داد تصمیم‌گیری فرزندآوری در زوج‌های ایرانی تحت تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و رابطه‌ای قرار دارد و نمی‌توان آن را تصمیمی کاملاً خصوصی دانست.

چهارمین یافته نشان داد که زوج‌ها برای مدیریت فشار اجتماعی از راهبردهای متنوعی استفاده می‌کنند. برخی زوج‌ها سکوت یا شوخی را ترجیح می‌دادند، برخی به دلایل اقتصادی یا شغلی اشاره می‌کردند، برخی تصمیم واقعی خود را پنهان می‌ساختند و برخی با مرزبندی مستقیم از حریم زوجی دفاع می‌کردند. این یافته با مطالعه (Park 2002) درباره مدیریت انگ در افراد بدون فرزند داوطلبانه همسو است؛ زیرا در آن مطالعه نیز افراد برای مواجهه با انگ، راهبردهایی مانند پنهان‌سازی، توجیه، بازتعریف و مقابله نمادین را به کار می‌گرفتند. نکته مهم در پژوهش حاضر آن است که راهبردهای زوج‌ها فقط برای محافظت از تصویر اجتماعی نبود، بلکه برای حفظ آرامش رابطه زناشویی نیز به کار می‌رفت. به بیان دیگر، فشار بیرونی اگر مدیریت نمی‌شد، می‌توانست به تعارض درون‌زوجی تبدیل شود؛ بنابراین، راهبردهای مدیریت انگ کارکردی دوگانه داشتند: کاهش تنش اجتماعی و محافظت از پیوند عاطفی زوج.

پنجمین یافته بیانگر بازسازی هویت زناشویی مبتنی بر انتخاب، صمیمیت و کفایت رابطه بود. بسیاری از مشارکت‌کنندگان تلاش می‌کردند ازدواج خود را خارج از الگوی فرزندمحور تعریف کنند و نشان دهند که خانواده می‌تواند بر اساس حمایت، احترام، همراهی و صمیمیت نیز معنا یابد. این یافته با مطالعه (Matthews و Desjardins 2017) همسو است که نشان داد زوج‌های بدون فرزند داوطلبانه در فرایندی تدریجی به

بازسازی هویت خود می‌پردازند و معنای خانواده و ازدواج را بازتعریف می‌کنند. همچنین مطالعه Aracı İyiyaydın و Ergun (2025) درباره زنان بدون فرزند در جامعه فرزندخواهانه ترکیه نشان داد که آنان ضمن تجربه انگ و فشار اجتماعی، هویت خود را از طریق عاملیت، انتخاب و مقاومت در برابر پیوند قطعی زن‌بودن و مادرشدن بازسازی می‌کنند. در پژوهش حاضر نیز زوجها تلاش داشتند نشان دهند که نداشتن فرزند لزوماً نشانه فقدان معنا، فقدان تعهد یا ضعف رابطه نیست، بلکه گاهی بخشی از تعریف آنان از زندگی مسئولانه و صمیمیت انتخاب‌محور است. در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تجربه زوج‌های بدون فرزند را نمی‌توان صرفاً در سطح تصمیم فردی یا وضعیت جمعیتی تحلیل کرد. این تجربه در تقاطع فرهنگ فرزندخواهانه، نقش‌های جنسیتی، مرزهای خانواده گسترده، اقتصاد زندگی مدرن، و روایت‌های جایگزین از ازدواج شکل می‌گیرد. زوجها از یک سو تحت فشارند تا مطابق انتظار فرهنگی، ازدواج خود را از طریق فرزندآوری کامل کنند؛ از سوی دیگر، در تلاش‌اند نشان دهند که رابطه زناشویی بدون فرزند نیز می‌تواند معتبر، بالغ، اخلاقی و معنادار باشد. بنابراین، بی‌فرزندی نه فقط یک وضعیت زیستی یا جمعیتی، بلکه یک تجربه هویتی و ارتباطی است که نیازمند توجه نظری، پژوهشی و بالینی دقیق‌تر است.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## References

- Ahmadi, S. E., Rafiey, H., Sajjadi, H., & Nosratinejad, F. (2019). Explanatory model of voluntary childlessness among Iranian couples in Tehran: A grounded theory approach. *Iranian Journal of Medical Sciences*, 44(6), 449–456. doi: 10.30476/ijms.2019.44964
- Aracı İyiyaydın, A., & Ergun, A. (2025). Womanhood bound to motherhood: Choosing childlessness in Türkiye. *BMC Psychology*, 13, Article 374. doi: 10.1186/s40359-025-02661-9
- Blackstone, A. (2014). Doing family without having kids. *Sociology Compass*, 8(1), 52–62. doi: 10.1111/soc4.12102
- Blackstone, A., & Stewart, M. D. (2012). Choosing to be childfree: Research on the decision not to parent. *Sociology Compass*, 6(9), 718–727. doi: 10.1111/j.1751-9020.2012.00496.x
- Blackstone, A., & Stewart, M. D. (2016). “There’s more thinking to decide”: How the childfree decide not to parent. *The Family Journal*, 24(3), 296–303. doi: 10.1177/1066480716648676
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77–101. doi: 10.1191/1478088706qp063oa

- Doyle, J., Pooley, J. A., & Breen, L. (2013). A phenomenological exploration of the childfree choice in a sample of Australian women. *Journal of Health Psychology, 18*(3), 397–407. doi: 10.1177/1359105312444647
- Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the management of spoiled identity*. Prentice-Hall.
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research, 15*(9), 1277–1288. doi: 10.1177/1049732305276687
- Khedmat, L., Hashemzadeh, M., Shariati, M., Nazari, A. M., & Keramat, A. (2022). Factors affecting childbearing decision making among Iranian couples: A qualitative study. *Italian Journal of Gynaecology and Obstetrics, 34*(3), 219–227. doi: 10.36129/jog.2021.07
- Letherby, G. (2002). Childless and bereft? Stereotypes and realities in relation to voluntary and involuntary childlessness and womanhood. *Sociological Inquiry, 72*(1), 7–20. doi: 10.1111/1475-682X.00003
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. SAGE Publications.
- Matthews, E. J., & Desjardins, M. (2017). Remaking our identities: Couples' experiences of voluntary childlessness. *The Family Journal, 25*(1), 31–39. doi: 10.1177/1066480716679643
- Mollen, D. (2006). Voluntarily childfree women: Experiences and counseling considerations. *Journal of Mental Health Counseling, 28*(3), 269–282. doi: 10.17744/mehc.28.3.39w5h93mreb0mk4f